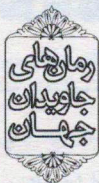




هاکلبری فین

اثر مارک توین
ترجمه‌ی محسن سلیمانی



{متن کوتاه شده}

درباره‌ی نویسنده و اثر

مارک توین، طنزپرداز، داستان‌نویس و روزنامه‌نگار آمریکایی، در سال ۱۸۳۵ میلادی در فلوریدای ایالت میسوری به دنیا آمد و در سال ۱۹۱۰ از دنیا رفت. نام اصلی‌اش ساموئل لانگهورن کِلِمنز بود. او پنجمین فرزند از شش فرزند خانواده‌اش بود. پدرش آقای کلمنز که دو برده در خانه داشت، ابتدا وکیل دادگستری بود، اما چون درآمد چندانی نداشت، به مغازه‌داری روی آورد ولی در کاسبی هم شکست خورد. توین چهار ساله بود که با خانواده‌اش به شهر هانیبال در کنار رودخانه‌ی میسی‌سی‌پی رفت. در کودکی دوست داشت ناخدای یکی از کشتی‌های بخار

رودخانه‌ی میسی‌سی‌پی شود. دوازده ساله بود که پدرش مرد و توین تحصیل را رها کرد و در یک کارگاه نجاری مشغول کار شد. در شانزده سالگی پیش برادرش کاری گرفت و حروفچین روزنامه شد. بعدها نیز اولین مقاله‌ی طنزآمیزش را در روزنامه‌ی برادر بزرگش چاپ کرد و از آن پس در نشریه‌های گوناگون قلم زد. پس از مدتی به نیویورک و فیلادلفیا رفت و به کار در چاپخانه پرداخت. در بیست و یک سالگی، با جدیت بیشتری به مقاله‌نویسی روی آورد، ولی در ابتدای کار، مقاله‌های طنزآمیزش غلط‌های املائی و دستوری زیاد داشت. بعدها برای کسب پول بیشتر، فن قایقرانی را آموخت و چهار سال به راهنمایی کشتی‌ها در رودخانه‌ی میسی‌سی‌پی پرداخت. اما در بهار سال ۱۸۶۱، جنگ داخلی درگرفت و رفت و آمد در رودخانه‌ی میسی‌سی‌پی کم شد. به همین

دلیل به نوادا و کالیفرنیا رفت و به نجاری، کار در معدن و خبرنگاری مشغول شد. در سال ۱۸۶۲، ویراستاری یکی از روزنامه‌ها را پذیرفت و رسماً نام هنری مارک توین را برای امضای نوشته‌هایش انتخاب کرد.

سه سال بعد، براساس داستانی عامیانه، داستان کوتاهی به نام قورباغی جهنده‌ی معروف بخش کالاوراس نوشت و در یکی از روزنامه‌های نیویورک چاپ کرد. انتشار این داستان باعث شد تا او را در سر تا سر آمریکا بشناسند. در همین سال به عنوان خبرنگار به جزایر هاوایی رفت و پس از بازگشت، سخنرانی‌های طنزآمیزی درباره‌ی این سفر کرد که شهرت زیادی برایش به ارمغان آورد. دو سال بعد (۱۸۶۷) به اروپا و شرق سفر کرد و سفرنامه‌های مختلفی نوشت. در اواخر همین سال، با دختر جوانی که پدرش تاجر زغال‌سنگ بود، در نیویورک آشنا شد و سه سال بعد

با او ازدواج کرد که حاصل این ازدواج سه دختر بود. اولین رمان توین، عصر زرین نام داشت که از نظر داستانی ضعیف بود. سه سال بعد (۱۸۷۶) با نوشتن ماجراهای تام سایر شهرتش از مرزهای آمریکا فراتر رفت. توین رمان شاهزاده و گداراشش سال بعد (۱۸۸۲) نوشت که فروش زیادی کرد. دو سال بعد سومین شاهکار و به نظر بسیاری از منتقدان، بهترین اثر خود ماجراهای هاکلبری فین را نوشت و بار دیگر خوانندگان آثارش را به دنیای لذت بخش کودکی برد.

چندی بعد، توین که فکر می کرد ناشران او را فریب می دهند، بنگاه نشری برپا کرد، اما در سال ۱۸۹۴ به دلیل بدهکاری زیاد ورشکسته شد. گو این که دو - سه سال بعد با انتشار رمان ژاندارک، تمام بدهکاری هایش را پرداخت. در همین دوران - که توین در اوج شهرت بود و در قصر

خود مانند شاهزاده ها زندگی می کرد - مادر، یکی از برادران و یکی از خواهرهایش درگذشتند و همسر و دختر سومش فلج شدند. به همین علت در اواخر عمر همواره غمگین بود و بر آثاری که در این سال ها نوشت، اندوهی تلخ سایه افکنده است. در سال ۱۹۰۷ میلادی، دانشگاه آکسفورد به توین دکترای افتخاری اعطا کرد که توین همواره از این بزرگداشت با افتخار یاد می کرد.

ماجراهای هاکلبری فین را برخی، از جمله خود توین در این کتاب، جلد دوم ماجراهای تام سایر می دانند با این تفاوت که در این جا شخصیت اصلی هاک است و داستان به شیوه ی من راوی و از زبان او تعریف شده است. به لحاظ ساختاری نیز دو کتاب شباهت های زیادی با هم دارند. گو این که هاکلبری فین از نظر ادبی و زبانی و طنز در ادبیات آمریکا از تام سایر برتر است و سبک نویسنده در این کتاب